

تبیین نابرابری جنسیتی در سازمان‌های مردم‌نهاد استان آذربایجان شرقی

حسین صفری^۱

پروانه دانش^۲

خدیدجه سفیری^۳

سیروس فخرایی^۴

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۱/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۹/۰۳

چکیده

مسئله پژوهش حاضر این است که براساس داده‌ها و گزارش‌های داخلی، نسبت زنان فعال یا مؤسس سازمان‌های مردم‌نهاد در استان آذربایجان شرقی در مقایسه با مردان بسیار کمتر است؛ بنابراین، پرسش اصلی این است که چه عوامل جامعه‌شناختی سبب می‌شود زنان نتوانند عضو یا مؤسس سازمان‌های مردم‌نهاد شوند. چهارچوب نظری پژوهش رویکردهای تعامل‌گرایی و فمینیسم، روش آن پیمایشی و ابزار آن پرسشنامه است. جامعه آماری شامل زنان شهری حداقل ۲۵ سال، با تحصیلات عالی و بیکار است. حجم نمونه ۳۷۱ نفر زن و روش نمونه‌گیری خوشه‌ای-سهمیه‌ای است. تحلیل همبستگی نیز نشان می‌دهد میزان رابطه متغیرهای جنسیت و مردسالاری با ناتوانی زنان در تأسیس سازمان‌های مردم‌نهاد یا عضویت در آنها به ترتیب ۴۸٪ و ۳۶٪ است. متغیر جنسیت در مقایسه با متغیر مردسالاری، همبستگی بالاتری با مسئله پژوهش دارد و رابطه‌ها مستقیم و معنادار است. براساس این یافته‌ها هرچقدر انتظارات اجتماع از نقش‌های جنسی زنان بیشتر، و مردسالاری در فرهنگ و سنت قوی‌تر باشد زنان بیشتر در تأسیس سازمان‌های مردم‌نهاد یا عضویت در آنها ناتوان هستند، همچنین براساس تحلیل رگرسیون متغیرهای جنسیت و مردسالاری ۲۶ درصد واریانس متغیر وابسته را تبیین می‌کند.

واژه‌های کلیدی: جنسیت، زنان، سازمان‌های مردم‌نهاد، مردسالاری، نابرابری جنسیتی.

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)، safari.pnu@gmail.com

۲. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور، P_danesh@pnu.ac.ir

۳. استاد گروه علوم اجتماعی دانشگاه الزهراء، kh.safiri@alzahra.ac.ir

۴. استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور، sfakhraei@pnu.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

در جامعه‌شناسی میان مفاهیم جنس^۱ و جنسیت^۲ تفاوت زیادی وجود دارد. جنس به خصوصیات فیزیکی بدن مربوط است و به تفاوت‌های کالبدی متمایزکننده زنان و مردان اشاره می‌کند (گیدنز، ۱۳۸۷: ۱۰۱۴). در مقابل، جنسیت به نقش‌ها و رفتارهای مورد انتظاری اشاره دارد که فرهنگ‌ها به هر دو جنس نسبت می‌دهند (برینکرهاف و همکاران، ۲۰۱۱: ۳۹۹)؛ به عبارت دیگر، جنسیت به تمایزات اجتماعی و فرهنگی رفتارهایی اشاره دارد که به مردان و زنان نسبت داده می‌شود (کالج اوپن استکس، ۲۰۱۳: ۲۷۰). این تفاوت‌ها و تمایزات به خصوصیات کالبدی افراد مربوط نیست بلکه به صورت اجتماعی برساخته (گیدنز، ۱۳۸۷: ۱۵۶) و در راستای آن نقش‌ها و هویت‌های اجتماعی مختلف و متفاوتی به مردان و زنان نسبت داده می‌شود (همان: ۱۶۳)، این نقش‌ها و هویت‌ها در بسترهای اجتماعی و فرهنگی متفاوت فرق می‌کند (اسکات، ۲۰۰۶: ۷۲).

نابرابری جنسیتی یعنی تفاوت بین جنسیت‌ها از نظر منزلت، قدرت و اعتبار (گیدنز، ۱۳۸۷: ۹۹۷). این مسئله به تفاوت‌های نظام‌مند بین مردان و زنان در بسیاری از حوزه‌ها اشاره دارد که از مشارکت و فرصت‌های اقتصادی، توانمندی سیاسی و حصول آموزشی تا سلامتی و آسایش متغیر است (ویلیام و داریتی، ۲۰۰۸: ۲۷۷). مردان و زنان در زندگی اجتماعی خود هدف‌های مختلفی را دنبال می‌کنند. نابرابری جنسیتی به تفاوت و تبعیض میان زنان و مردان در هدف‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و غیره اشاره دارد که فرد یا گروه به کمک آن‌ها به قدرت و منزلت می‌رسد.

شایان ذکر است که نابرابری جنسیتی ابعاد و شاخص‌های مختلفی دارد و براساس گزارش انجمن اقتصادی جهانی شامل چهار بعد اقتصادی، آموزشی، سیاسی و بهداشتی است (گزارش انجمن اقتصادی جهانی، ۲۰۱۵). سایر سازمان‌ها و پژوهش‌ها به ابعاد و شاخص‌های دیگری در بررسی نابرابری جنسیتی توجه کرده‌اند. در این پژوهش بعد اجتماعی نابرابری جنسیتی مورد نظر است. شاخص‌های این بعد عضویت زنان در سازمان‌های مردم‌نهاد و تأسیس این سازمان‌ها به دست زنان است.

با توجه به داده‌ها و گزارش‌های داخلی، در استان آذربایجان شرقی میزان عضویت زنان در سازمان‌های مردم‌نهاد به دلایلی کم است؛ برای مثال، براساس داده‌های وزارت کشور، در این استان درصد مردان فعال تمام‌وقت در سازمان‌های مردم‌نهاد ۶۶/۵ و زنان ۳۳/۵ است، همچنین

1. sex
2. gender

براساس داده‌های استانداری استان آذربایجان شرقی در شهرهای این استان ۸۱/۶ درصد مدیرعامل سازمان‌های مردم‌نهاد مرد، و ۱۸/۴ درصد زن هستند. با توجه به آنچه بیان شد، پرسش اصلی این است که چرا نسبت عضویت زنان در سازمان‌های مردم‌نهاد یا در تأسیس این سازمان‌ها کم است؟ چه عوامل جامعه‌شناختی سبب می‌شود که زنان نتوانند عضو یا مؤسس سازمان‌های مردم‌نهاد شوند. سازمان‌های مردم‌نهاد نقش مهم و اساسی در توسعه و سلامت جامعه دارند. باید توجه داشت که بدون فراهم کردن زمینه و بستر فعالیت‌های این سازمان‌ها نمی‌توان به توسعه پایدار نائل شد، اما این سازمان‌ها باید رویکرد جنسیتی داشته باشند. توسعه نباید از جانبداری جنس-گرایانه تأثیر پذیرد. سیاست‌ها و اقدامات توسعه‌ای که رویکرد جنسیتی نداشته و زنان را نادیده بگیرند، از اثربخشی کمتری برخوردارند (علی‌پور و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۰۴). بدون مشارکت زنان سازمان‌های فوق به رسالت خویش نخواهند رسید. تقریباً نصف جمعیت استان آذربایجان شرقی را زنان تشکیل می‌دهند که این نیروی بالقوه با مشارکت در سازمان‌های مردم‌نهاد می‌تواند توسعه و سلامت جامعه را رقم بزند.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های پیشین داخلی از جهات مختلف به بررسی و تحلیل نابرابری جنسیتی پرداخته‌اند که می‌توان آن‌ها را به سه دسته کلی گروه‌بندی کرد. الف) پژوهش‌هایی که به روش‌های تحلیل ثانویه و تحلیل محتوا به مطالعه نابرابری جنسیتی پرداخته‌اند که سطح و دامنه مطالعه آن‌ها بیشتر کلان و ملی است. این پژوهش‌ها در تحلیل و تبیین نابرابری جنسیتی عوامل مختلفی را متذکر شده‌اند که در جدول ۱ بیان شده است.

براساس جدول ۱، عوامل دخیل در نابرابری جنسیتی را می‌توان به عوامل حقوقی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، جمعیتی، فناوری و اجتماعی تقسیم کرد که از این میان، عامل فرهنگی بیشترین نقش را در نابرابری جنسیتی دارد. متغیرهای فرهنگی تأثیرگذار در نابرابری جنسیتی شامل متغیرهای آموزش و تدین است که متغیر آموزش نقش برجسته‌ای دارد. براساس نتایج این پژوهش‌ها، نقش‌ها و هویت‌های متفاوت به کودکان آموزش داده، و نقش‌های متفاوت به نابرابری جنسیتی منجر می‌شود.

جدول ۱. عوامل مؤثر بر نابرابری جنسیتی در پژوهش‌های پیشین داخلی

عوامل دخیل	منبع
فرهنگ	قاضی طباطبایی و همکاران، ۱۳۸۷
تطبيق ناپذیری قوانین	قاضی طباطبایی و همکاران، ۱۳۸۷
جنگ	نعیمی و قلی‌زاده، ۱۳۸۷
برنامه توسعه	صادقی فسایی و کلهر، ۱۳۸۶
آموزش	مهرپور و همکاران، ۱۳۹۰؛ خوجانی، ۱۳۸۷؛ روحانی و همکاران، ۱۳۹۲؛ حسینی فاطمی و همکاران، ۱۳۸۹؛ زنجانی‌زاده، ۱۳۹۱؛ مسعودی، ۱۳۹۲
تدین	اورازانی، ۱۳۸۸
آزادسازی اقتصادی	طاعتی، ۱۳۸۹
گذار جمعیتی	احمدی، ۱۳۹۲
فناوری اطلاعات و ارتباطات	دانش، ۱۳۹۳؛ افشاری و شیبانی، ۱۳۸۳
درآمد سرانه	رزمی و کاوسی، ۱۳۹۳
توسعه انسانی	زنگی‌آبادی و موسوی، ۱۳۸۸

ب) در پژوهش‌هایی که به روش پیمایشی به مطالعه احساس نابرابری جنسیتی پرداخته شده در تحلیل و تبیین این احساس به عوامل مختلفی دست یافته‌اند که در جدول ۲ بیان شده است.

براساس جدول ۲، عوامل دخیل در احساس نابرابری جنسیتی را می‌توان به عوامل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، فناوری و جغرافیایی تقسیم کرد که از این میان عوامل اجتماعی و فرهنگی بیشترین نقش را در احساس نابرابری جنسیتی دارند. از جمله متغیرهای اجتماعی و فرهنگی تأثیرگذار در احساس نابرابری جنسیتی متغیرهای اجتماعی شدن، کلیشه‌های جنسیتی، نقش‌های اجتماعی و ایدئولوژی مردسالاری است که از این میان دو متغیر اول نقش برجسته‌ای دارند. براساس نتایج این پژوهش‌ها افراد برحسب نقش‌ها و رفتارهای متفاوت، در فرهنگ جامعه اجتماعی پذیرفته می‌شوند، گفتنی است این نقش‌ها و رفتارها در قالب طرح‌واره‌های جنسیتی و باورهای قالبی ثبات می‌یابد. این فرایند اجتماعی شدن و ثبات کلیشه‌های جنسیتی به احساس نابرابری جنسیتی منجر می‌شود.

جدول ۲. عوامل مؤثر بر احساس نابرابری جنسیتی در پژوهش‌های پیشین داخلی

عوامل دخیل	منبع
سرمایه اجتماعی	امین جعفری و رهنما، ۱۳۹۰؛ امرالهی، ۱۳۹۰
تحصیلات	نوغانی و کیان‌پور، ۱۳۹۰؛ پورطاهری و پوروردی نجات، ۱۳۸۶
اجتماعی شدن	سفیری، ۱۳۸۰؛ ادهمی و روغنیان ۱۳۸۸؛ موحد و همکاران، ۱۳۸۴؛ اعظم‌آزاده و رضایی، ۱۳۸۷؛ نبوی و احمدی، ۱۳۸۶؛ امرالهی، ۱۳۹۰
کلیشه‌های جنسیتی	احمدی و گروسی، ۱۳۸۳؛ ادهمی و روغنیان، ۱۳۸۸؛ اعظم‌آزاده و رضایی، ۱۳۸۷؛ نبوی و احمدی، ۱۳۸۶؛ روح‌بخش، ۱۳۸۵.
تقسیم کار اجتماعی / نقش‌های اجتماعی	معیدفر، ۱۳۸۳؛ احمدی و گروسی، ۱۳۸۳؛ ادهمی و روغنیان، ۱۳۸۸؛ اعظم‌آزاده و رضایی، ۱۳۸۷
قدرت	گروسی و همکاران، ۱۳۹۱
ایدئولوژی مردسالاری	احمدی و گروسی، ۱۳۸۳؛ اعظم‌آزاده و رضایی، ۱۳۸۷.
هنجار جنسیتی	ادهمی و روغنیان، ۱۳۸۸
اشتغال	نوغانی و کیان‌پور، ۱۳۹۰؛ موحد و همکاران، ۸۴؛ حیدری، ۱۳۹۳
احساس محرومیت نسبی	نوغانی و کیان‌پور، ۱۳۹۰
ماهواره	نوغانی و کیان‌پور، ۱۳۹۰
درآمد	پورطاهری و پوروردی نجات، ۱۳۸۶؛ ساروخانی و محمودی، ۱۳۸۵؛ نبوی و احمدی، ۱۳۸۶
نوع استقرار روستا	پورطاهری و پوروردی نجات، ۱۳۸۶
سرمایه فرهنگی	ساروخانی و محمودی، ۱۳۸۵
آگاهی جنسیتی	قایمی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰
مسئولیت‌های خانوادگی	روح‌بخش، ۱۳۸۵
نگرش‌های جنس‌گرایانه	روح‌بخش، ۱۳۸۵
شبکه‌های اجتماعی مردانه	روح‌بخش، ۱۳۸۵

ج) پژوهش‌هایی که در آن‌ها با روش پیمایشی به مطالعه نگرش به نابرابری جنسیتی پرداخته شده است، در تحلیل و تبیین این نگرش به عوامل مختلفی اشاره کرده‌اند که در جدول ۳ بیان شده است.

جدول ۳. عوامل مؤثر بر نگرش به نابرابری جنسیتی در پژوهش‌های پیشین داخلی

منبع	عوامل دخیل
سفیری و همکاران، ۱۳۸۷	اجتماعی شدن
سفیری و همکاران، ۱۳۸۷	کلیشه‌های جنسیتی
فتحی و زندی، ۱۳۹۰	تحصیلات
فتحی و زندی، ۱۳۹۰	درآمد
رضایی، ۱۳۸۸	اشتغال
رضایی، ۱۳۸۸	مذهب
رضایی، ۱۳۸۸	ماهواره
رضایی، ۱۳۸۸	اینترنت

براساس جدول ۳، عوامل دخیل در نگرش به نابرابری جنسیتی را می‌توان به عوامل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و فناوری تقسیم‌بندی کرد. عوامل اجتماعی شامل اجتماعی شدن و کلیشه‌های جنسیتی، عوامل فرهنگی شامل تحصیلات و مذهب، عوامل اقتصادی شامل درآمد و اشتغال و عوامل فناوری شامل ماهواره و اینترنت است.

همان‌طور که گفته شد نابرابری جنسیتی در پژوهش‌های پیشین یا براساس گزارش‌ها و اسناد بررسی شده یا درباره احساس و نگرش افراد به نابرابری جنسیتی تحقیق شده است. آنچه در این پژوهش‌ها مغفول مانده رفتار زنان یا تجربه آن‌ها از نابرابری جنسیتی است. پژوهش حاضر در مقایسه با پژوهش‌های گذشته، بر تجربه زنان تأکید دارد و نگارنده می‌خواهد درباره واقعیت تجربه‌شده زنان مطالعه کند؛ بنابراین، این پژوهش با احساس یا نگرش زنان به نابرابری جنسیتی در سازمان‌های مردم‌نهاد ارتباطی ندارد بلکه به‌طور مستقیم به رفتار آنان توجه می‌کند، همچنین به این تبیین می‌پردازد که چه عوامل جامعه‌شناختی سبب می‌شود که زنان نتوانند عضو یا مؤسس سازمان‌های مردم‌نهاد شوند. «توانستن» نشانگر تجربه است نه احساس یا نگرش. از سوی دیگر، برخلاف پژوهش‌های گذشته حوزه مطالعه این پژوهش سازمان‌های مردم‌نهاد است و این ویژگی دیگر این پژوهش را نشان می‌دهد.

مروری بر ادبیات نظری

نظریه‌های مربوط به جنسیت و نابرابری جنسیتی را می‌توان به چهار رویکرد نظری دسته‌بندی کرد.

۱. کارکردگرایی؛

۲. نظریه تضاد؛

۳. تعامل‌گرایی؛

۴. نظریه فمینیسم.

کارکردگرایی بر نقش‌های جنسیتی تأکید دارد و بر این نظر است که این نقش‌ها هم در خانواده و هم در جامعه کارایی اجتماعی را افزایش می‌دهند. کارکردگرایی، جامعه را نظام پیچیده‌ای می‌داند که بخش‌های آن به‌منظور انسجام و ثبات جامعه با یکدیگر کار می‌کنند. این دیدگاه رویکرد کلانی به جامعه دارد و عمدتاً بر ساختارهای اجتماعی به‌منظور شکل‌دهی جامعه تأکید می‌کند. از این دیدگاه نابرابری‌های جنسیتی، روش مؤثر و مفیدی برای تقسیم کار و انتظام اجتماعی است (برینکرهاف و همکاران، ۲۰۱۱)؛ بنابراین، جنسیت مانند سایر نهادهای اجتماعی در انتظام و ثبات جامعه نقش دارد.

در نظریه تضاد بیان می‌شود که مردان، زنان را تحت انقیاد و زیردست آورده‌اند تا امتیاز و تسلط خود را در جامعه حفظ کنند. از این دیدگاه زنان به‌دلیل وابستگی به مردان، در مقایسه با آن‌ها قدرت کمتری دارند. در این بین، مردان مانند هر گروه دیگری که قدرت یا امتیاز دارد برای کنترل منابع (قدرت اقتصادی و سیاسی) مبارزه می‌کنند. براساس دیدگاه تضاد، جامعه صحنه مبارزه برای تسلط میان گروه‌های اجتماعی است که برای منابع کمیاب رقابت می‌کنند، جنسیت صحنه نیز تلاش مردانه برای حفظ قدرت و برتری و تسلط بر زنان است. براساس این، مردان گروه مسلط و زنان گروه مادون هستند (تیشلر، ۲۰۱۱). از این دیدگاه مسائل اجتماعی زمانی به‌وجود می‌آید که گروه‌های مسلط گروه‌های مادون را استثمار، و به آن‌ها ظلم کنند (کالج اوپن استکس، ۲۰۱۳).

از دیدگاه تعامل‌گرایی، جنسیت با کنش متقابل، تعامل‌های روزانه و استفاده از نمادها محقق و تقویت می‌شود. براساس این، فرایندهای اجتماعی مانند تضاد، همکاری، هویت و جنسیت محصول کنش متقابل اجتماعی هستند و معنا از طریق تعامل‌های افراد تولید می‌شود. در این بین، قشربندی جنسیتی هم وجود دارد؛ زیرا مردم براساس معنایی که برای یکدیگر دارند با هم کنش و تعامل می‌کنند و این معناها از تعامل اجتماعی به‌وجود می‌آید. از این

دیدگاه با فرایند اجتماعی شدن طولانی، مردان و زنان معناهای مربوط به مردانگی و زنانگی را یاد می‌گیرند و این معناها در خانواده، مدرسه، گروه همسالان و رسانه آموخته می‌شود (آدامز و سیدای، ۲۰۰۱).

از دیدگاه فمینیسم، قشربندی اجتماعی زمانی به وجود می‌آید که تفاوت موجب قدرت یا برتری برخی گروه‌ها بر گروه‌های دیگر شود. اعضای جامعه به‌طور اجتماعی براساس سطوح متعددی مانند پایگاه اجتماعی اقتصادی، نژاد، طبقه، قومیت، مذهب و جنسیت قشربندی می‌شوند. قشربندی جنسیتی زمانی رخ می‌دهد که تفاوت‌های جنسیتی به مردان حس برتری و قدرت بر زنان بدهد. این نظریه از رویکرد تضاد برای بررسی نابرابری جنسیتی استفاده می‌کند. براساس این، نظریه فمینیسم رادیکال بر نقش پدرسالاری و مردسالاری در تداوم تسلط مردان تأکید دارد (همان).

به‌طور خلاصه، در تحلیل و تبیین نابرابری جنسیتی می‌توان گفت:

۱. نظریه‌های کارکردگرایانه بر نقش جنسیتی توجه، و بر کارکرد آن تأکید دارند.
۲. نظریه‌های تضاد بر نابرابری جنسیتی توجه دارند و علت آن را تسلط مردان بر منابع اقتصادی و سیاسی و وابستگی زنان می‌دانند.
۳. نظریه‌های تعامل‌گرایانه بر تحقق جنسیت توجه دارند و علت آن را تعامل اجتماعی و جامعه‌پذیری می‌دانند.
۴. نظریه‌های فمینیسم بر نابرابری جنسیتی توجه دارند و علت آن را نظام پدرسالاری و مردسالاری می‌دانند.

چهارچوب نظری این پژوهش رویکردهای تعامل‌گرایی و فمینیسم است و از جمله نظریه‌پردازان مطرح در این رویکردها سندرا بم^۱، آلبرت باندورا، بلاک، وست و زیمرمن، جودیت باتلر و سیمون دوبورا هستند.

نظریه سندرا بم به نظریه طرح‌واره جنسیتی مشهور است که شامل مجموعه‌ای از تداعی‌های مرتبط با جنسیت است. به نظر بم این تداعی‌های منسوب به جنسیت در فرهنگ چشمگیر است که در آن در فرایند یادگیری تدریجی محتوای طرح‌واره جنسیتی کودکان

نقش‌های جنسیتی و کلیشه‌های جنسیتی را می‌پذیرند؛ به این ترتیب دختر می‌داند که مؤنث است و به‌طور غیرارادی خود را با فرهنگ و تصورات قالبی و هنجارهای جنسیتی سازگار می‌کند (هاید، ۱۳۸۰: ۴۴)؛ بنابراین، فرهنگ نقش مهمی در رشد جنسیت دارد. این نقش از طریق فراهم کردن مرجعی برای شکل‌دادن طرح‌واره‌های جنسیتی انجام می‌شود که در آن کودکان آماده کدگذاری، سازمان‌دهی و پردازش اطلاعات هستند (ادهمی و روغیان، ۱۳۸۸: ۱۳۱). به نظر بم کودکان طرح‌واره‌های خاص مربوط به جنسیت را شکل می‌دهند و فرهنگ در تشکیل طرح‌واره‌های جنسیتی نقش بسزایی دارد. این طرح‌واره‌ها راهنما و چارچوبی برای مفاهیم مردانگی و زنانگی هستند (خمسه، ۱۳۸۳: ۱۲۰). به نظر او کودکان براساس طرح‌واره جنسیتی اطلاعات را پردازش می‌کنند و در این جریان می‌فهمند کدام خصوصیات و نقش‌ها به جنسیت آن‌ها مربوط است سپس می‌آموزند که خصوصیات، نگرش‌ها و رفتارهای خود را با طرح‌واره‌های جنسیتی منطبق، و رفتار خود را با تعاریف فرهنگی از مردانگی و زنانگی تنظیم کنند (جمشیدی سلوکلو، ۱۳۹۲)؛ از این‌رو، جنسیت به بخشی از خودپنداره آن‌ها تبدیل می‌شود و در این زمان هویت جنسیتی شکل می‌گیرد و ثبات جنسیتی به‌دست می‌آید؛ یعنی کودکان تشخیص می‌دهند که جنسیت مبنای تعریف و شناخت دیگران است (ریاحی، ۱۳۸۶).

نظریه آلبرت باندورا^۱ نظریه‌ای در باب اجتماعی‌شدن است. نظریه اجتماعی‌شدن بر یادگیری جنسیتی^۲ و تکوین جنسیت تأکید دارد و طبق این دیدگاه نقش‌های جنسیتی به کمک کارگزاران اجتماعی مانند خانواده و مدرسه آموزش داده می‌شود (گیدنز، ۱۳۸۷: ۱۵۷). از این دیدگاه کودکان در فرایند اجتماعی‌شدن هویت‌های جنسیتی خود را توسعه می‌دهند و رفتارهای هنجاری جنسیتی را می‌آموزند (چافتز، ۲۰۰۶: ۱۳)، همچنین افراد از طریق اجتماعی‌شدن ویژگی‌ها و خصوصیات جنسیتی پیدا می‌کنند و فهم و درکی از خود به‌دست می‌آورند. مردم نیز از طریق اجتماعی‌شدن می‌آموزند که جامعه از آن‌ها به‌عنوان مرد یا زن چه انتظاراتی دارد. به نظر باندورا کودکان نقش‌های جنسیتی خود را با آموزش (پاداش و تنبیه)، مشاهده رفتار دیگران و الگودهی آن‌ها یاد می‌گیرند. باندورا معتقد است که خانواده در این

1. Albert Bandura
2. learning gender

فرایند جامعه‌پذیری نقش بسیار مهمی دارد؛ زیرا نقش‌ها و هویت‌های جنسیتی را به فرزندان انتقال می‌دهد و سبب تداوم سلطهٔ مردان و فرمان‌بری زنان می‌شود (شافر و لامن، ۱۹۹۲: ۹۸). نظریهٔ اصلی کاندس وست و دان زیمرمن^۱ دربارهٔ نابرابری جنسیتی، نظریهٔ تحقق جنسیت است که براساس آن انسان‌ها در تعاملشان جنسیت را تحقق می‌بخشند و آن را در تعامل با همدیگر تولید می‌کنند تا کار جهان را بفهمند و آن را امکان‌پذیر کنند. سازوکار اجتماعی ایجادکنندهٔ کل این تحقق تفاوت جنسیت عمل مسئولیت‌پذیری برحسب طبقهٔ جنس است. انسان‌ها یک شخصیت جنسیت‌یافته نیستند، بلکه جنسیت را در همه گونه‌های کنش متقابل زندگی روزمره محقق می‌کنند. آن‌ها فعالانه در بازتولید جنسیت در قالب عملکردهای متنی و پیوسته کنش متقابلی عمل می‌کنند؛ عملکردهایی که مصداق‌های فرهنگی جنسیت در خلال آن وضع، اجرا، تجربه و حتی تغییر شکل داده می‌شود (ریترز، ۱۳۹۳).

نظریهٔ جودیت باتلر^۲ درخصوص نابرابری جنسیتی به نظریهٔ اجرائیت^۳ و آشفتگی جنسیت^۴ معروف است. به نظر او مقولهٔ جنسیت از دل فرایند اجرائیت بیرون می‌آید و مردم در تعامل با یکدیگر با اجرای نقش‌های جنسیتی و تکرار آن جنسیت را خلق می‌کنند (ریترز، ۱۳۹۳)؛ بنابراین جنس و جنسیت سرشتی اجرائی-نقشی دارد که برساخته از ساختار اجتماعی و فرهنگی است. باتلر از تحلیل نابرابری جنسیتی ناشی از تفاوت زیستی انتقاد کرده و معتقد است که زن بودن نمایشی فرهنگی^۵ است؛ یعنی کسی زن نیست بلکه در فرهنگ خود نقش زن را ایفا می‌کند (صمدی‌راد، ۱۳۸۳: ۱۰۷). به نظر وی هویت‌های جنسی نه امری طبیعی و ثابت بلکه معنایی اکتسابی دارد. جنسیت اجراست و چگونگی اجرای آن بر جامعه و فرهنگ مبتنی است. به نظر باتلر هویت‌ها به کلی برساختهٔ «گفتمان» هستند. رفتارهای دگر جنسیت‌خواه (کسی که جنسیت خود را تغییر می‌دهد)، پوشیدن لباس جنس مخالف و دوجنسیتی‌ها، مهم‌ترین روش‌های خلق آشفتگی و واژگونی جنسیت است (مهدی‌زاده، ۱۳۸۹).

1. Candace West and Don Zimmerman

2. Judith Butler

3. performativity theory

4. gender trouble

5. cultural demonstration

سیمون دوبووار^۱ در جمله مشهورش می‌گوید: کسی زن متولد نمی‌شود بلکه به زن تبدیل می‌شود. به نظر او نابرابری جنسیتی از ساخت‌های اجتماعی و از دستاوردهای فرهنگ مردسالار است (شادی‌طلب و خانجانی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۱۳۴). تفاوت جنسی نه واقعیت بلکه فرایندی است که فرهنگ مردانه خلق می‌کند و به کار می‌برد تا پایه‌های خودش را استوار کند. تفاوت زنان با مردان از ساخت‌بندی فرهنگی که ساخته مردان است (جهان را صرفاً مردان می‌نگرند و تعریف می‌کنند) و آن‌ها را نادیده می‌گیرد و از درونی‌شدن دیگریت در آن‌ها، ناشی می‌شود. کسی زن به دنیا نمی‌آید بلکه به زن تبدیل می‌شود. کیفیت دیگری‌بودن که تمام تجربه زنان را شکل می‌دهد در قلمرو نمادین، خاصه زبان قرار دارد (ریتزر، ۱۳۹۳).

فرضیه‌های پژوهش

با توجه به پرسش اصلی پژوهش و براساس رویکردهای تعامل‌گرایی و فمینیسم فرضیه‌های پژوهش در ادامه بیان می‌شود:

۱. جنسیت موجب می‌شود زنان نتوانند مؤسس یا عضو سازمان‌های مردم‌نهاد شوند.
۲. مردسالاری موجب می‌شود زنان نتوانند مؤسس یا عضو سازمان‌های مردم‌نهاد شوند.

روش‌شناسی پژوهش

برای آزمون فرضیه‌ها از روش پیمایشی استفاده شده؛ زیرا تنها روشی است که برای مطالعه رفتارها و دیدگاه‌های کنشگران اجتماعی در مقیاس وسیع و سطح گسترده به کار می‌رود. در پیمایش صورت گرفته برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه استفاده شده؛ زیرا تعداد پاسخگویان زیاد، و مسئله معرفت‌بودن مطرح است؛ یعنی اطلاعات و نتایج به دست آمده در نمونه به جمعیت تحقیق تعمیم داده می‌شود. در تحلیل داده‌ها نیز از نرم‌افزار آماری SPSS21 استفاده شده است.

جامعه آماری شامل زنان شهری استان آذربایجان شرقی در سال ۱۳۹۶ است که حداقل ۲۵ ساله و بیکار هستند و تحصیلات عالی دارند. دلایل انتخاب این جامعه عبارت است از:

۱. پژوهش درباره همه زنان ساکن در همه نواحی استان در قدرت مالی، زمانی و نیروی انسانی این مطالعه نیست.

۲. زنان با تحصیلات عالی انتخاب شدند؛ زیرا بیشتر با مشکلات و مسائل جامعه آشنا، و از اهمیت سازمان‌های مردم‌نهاد آگاه هستند.

۳. زنان بیکار انتخاب شده‌اند؛ زیرا بیشتر انگیزه فعالیت‌های اجتماعی دارند و وقت و انرژی زیادی برای تأسیس یا فعالیت تمام‌وقت در سازمان‌های مردم‌نهاد صرف می‌کنند.

حجم نمونه تحقیق ۳۷۱ نفر زن است که براساس فرمول شارل کوکران به دست آمده است.

$$n = \frac{z^2 \times p(1-p)}{e^2} \div \left(1 + \frac{z^2 \times p(1-p)}{e^2 N} \right)$$

$$n = \frac{(1.96)^2 \times .5(1-.5)}{(.05)^2} \div \left[\frac{(1.96)^2 \times .5(1-.5)}{(.05)^2 (10700)} \right] = \frac{384}{1.036} = 370.6$$

برای انتخاب نمونه‌ها از جامعه آماری از شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای-سه‌میه‌ای استفاده شده است؛ به این صورت که پس از انجام نمونه‌گیری خوشه‌ای، عناصر هر خوشه به شیوه نمونه‌گیری سه‌میه‌ای انتخاب شده است. همچنین سعی شده نمونه‌های هر خوشه از طبقات مختلف اقتصادی و اجتماعی باشد. دلیل به‌کارگیری شیوه سه‌میه‌ای این است که حجم نمونه هر خوشه مشخص، اما محل دقیق دسترسی به افراد نامشخص است و اطلاعات کافی موجود نیست؛ بنابراین، در این نمونه‌گیری خوشه‌ها (در اینجا هر خوشه یک شهر است) معین، و حجم نمونه‌گیری از هر خوشه تعیین شده است سپس افراد واجد شرایط از هر کجا که ممکن است برای نمونه‌گیری انتخاب شده‌اند.

تعریف عملیاتی متغیرها

۱. نابرابری جنسیتی: تفاوت و تبعیض بین مردان و زنان در اهداف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و غیره.

۲. جنسیت: نقش‌ها و رفتارهای مورد انتظاری که فرهنگ به زنان و مردان نسبت می‌دهد.

۳. مردسالاری: وضعیتی که در آن مردان طبق فرهنگ و سنت قدرت و تسلط را در دست دارند و خواهان حفظ آن هستند.

در این پژوهش متغیر عضویت یا تأسیس سازمان‌های مردم‌نهاد، متغیر وابسته است که شاخص‌های آن در مقیاس لیکرت شش درجه‌ای اندازه‌گیری شده است. درجات و طیف این مقیاس عبارت است از «خیلی زیاد، زیاد، تا حدودی، کم، خیلی کم، اصلاً» و نمرات این طیف بین ۵ تا ۰ است.

شاخص‌ها و معرف‌های هریک از متغیرهای مستقل (جنسیت و مردسالاری) در مقیاس لیکرت چهار درجه‌ای اندازه‌گیری شده است. درجات و طیف این مقیاس شامل «خیلی موافقم، موافقم، تا حدودی موافقم و مخالفم» است. گزینه‌های سه‌گانه اول نشانگر نقش متغیرهای مستقل با درجه و میزان مختلف، اما گزینه «مخالفم» نشانگر آن است که متغیرهای مستقل در ناتوانی زنان در عضویت یا تأسیس سازمان‌های مردم‌نهاد نقش ندارد. نمرات این طیف بین ۳ تا ۰ است.

یافته‌های پژوهش

الف) توصیف داده‌ها

جدول ۴. تجربه زنان از نابرابری جنسیتی در عضویت یا تأسیس سازمان‌های مردم‌نهاد

طبقات	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
اصلاً	۲۳۸	۶۴/۲	۶۴/۲
خیلی کم	۳۶	۹/۷	۷۳/۹
کم	۲۸	۷/۵	۸۱/۴
تا حدودی	۴۷	۱۲/۷	۹۴/۱
زیاد	۱۳	۳/۵	۹۷/۶
خیلی زیاد	۹	۲/۴	۱۰۰
کل	۳۷۱	۱۰۰	

براساس جدول ۴، ۶۴/۲ درصد زنان اظهار کرده‌اند که به دنبال عضویت یا تأسیس سازمان‌های مردم‌نهاد نیستند؛ پس با نابرابری جنسیتی روبه‌رو نبودند. ۹/۷ درصد زنان بیان کردند که برای عضویت یا تأسیس سازمان‌های مردم‌نهاد با نابرابری جنسیتی کمی مواجه بودند. در این هدف، ۷/۵ درصد زنان تجربه کم، ۱۲/۷ درصد زنان تجربه متوسط، ۳/۵ درصد زنان تجربه زیاد و ۲/۴ درصد زنان تجربه خیلی زیاد از نابرابری جنسیتی دارند.

ب) آزمون فرضیه‌ها

برای آزمون هریک از فرضیه‌ها از ضریب همبستگی اسپیرمن و ضریب رگرسیون چندمتغیره استفاده شده و برای تحلیل رگرسیون نیز مجموع نمرات به کار رفته است. نتایج این تحلیل‌ها در جدول زیر مشاهده می‌شود.

براساس جدول ۵، میزان رابطه متغیرهای جنسیت و مردسالاری با ناتوانی زنان در تأسیس یا عضویت در سازمان‌های مردم‌نهاد به ترتیب ۰/۴۸ و ۰/۳۶. و جهت این رابطه‌ها مثبت و مستقیم است. براساس این یافته‌ها به اندازه‌ای که انتظارات اجتماع از نقش‌های جنسی زنان بیشتر و مردسالاری در فرهنگ و سنت قوی‌تر باشد، زنان بیشتر در تأسیس یا عضویت در سازمان‌های مردم‌نهاد ناتوان هستند. براساس سطح معناداری، روابط بین متغیرها معنادار است و تأیید فرضیه‌های تحقیق را نشان می‌دهد.

جدول ۵. همبستگی بین جنسیت و مردسالاری با ناتوانی زنان در تأسیس یا عضویت در سازمان‌های

مردم‌نهاد

ناتوانی زنان در تأسیس یا عضویت در سازمان‌های مردم‌نهاد	ضریب همبستگی اسپیرمن	سطح معناداری
جنسیت	۰/۴۸	۰/۰۰۰
مردسالاری	۰/۳۶	۰/۰۰۰

جدول ۶. خلاصه اندازه‌های مدل رگرسیون چندمتغیره

مدل	ضریب همبستگی (R)	ضریب تعیین (R ²)	مقدار F	سطح معناداری F
۱	۰/۵۱	۰/۲۶	۱۸/۵۱	۰/۰۰۰

براساس جدول ۶، میزان رابطه متغیرهای جنسیت و مردسالاری با ناتوانی زنان در تأسیس یا عضویت در سازمان‌های مردم‌نهاد ۵۱٪ است. ضریب تعیین نیز نشان می‌دهد متغیرهای مستقل جنسیت و مردسالاری ۲۶ درصد واریانس متغیر وابسته را تبیین می‌کنند. سطح معناداری F نشان می‌دهد که مدل تحلیل رگرسیون به خوبی با داده‌ها برازش دارد.

جدول ۷. ضرایب رگرسیون

متغیرها	ضرایب استاندارد نشده		ضرایب استاندارد شده	
	B	خطای استاندارد	Beta	t
ثابت	-.۳۹	.۴۲۵		-.۹۱
جنسیت	.۸۸	.۲۱۰	.۴۰	۴/۲
مردسالاری	.۳۹	.۲۱۱	.۱۸	۱/۹

براساس جدول بالا، میزان تأثیر متغیرهای جنسیت و مردسالاری بر ناتوانی زنان در تأسیس یا عضویت در سازمان‌های مردم‌نهاد به ترتیب ۴۰٪ و ۱۸٪ درصد است. در این بین، میزان تأثیر متغیر جنسیت به متغیر مردسالاری بیشتر بوده و قابل توجه است. مقادیر سطح معناداری نشان می‌دهد که تأثیر متغیر جنسیت معنادار است، اما تأثیر متغیر مردسالاری معنایی ندارد.

بحث و نتیجه‌گیری

براساس گزارش‌های داخلی تعداد زنان فعال یا مؤسس سازمان‌های مردم‌نهاد در استان آذربایجان شرقی در مقایسه با مردان بسیار کمتر است و این پژوهش به منظور شناسایی عوامل مؤثر در این نابرابری انجام شده است. پرسش اصلی این بود که چه عوامل جامعه‌شناختی سبب می‌شود زنان نتوانند عضو یا مؤسس سازمان‌های مردم‌نهاد شوند. در تبیین مسئله نیز از رویکردهای تعامل‌گرایی و فمینیسم استفاده شد. براساس این رویکردها فرضیه‌های تحقیق این بود که جنسیت و مردسالاری موجب می‌شود زنان نتوانند مؤسس یا عضو سازمان‌های مردم‌نهاد باشند.

یافته‌های پژوهش در بخش توصیفی بیانگر این است که ۶۴/۲ درصد زنان مورد مطالعه با نابرابری جنسیتی مواجه بوده‌اند؛ به عبارت دیگر، آن‌ها به دنبال تأسیس سازمان‌های مردم‌نهاد یا

عضویت در آن‌ها نبوده‌اند. این مسئله نشان می‌دهد که یکی از علل اصلی نسبت پایین زنان در تأسیس یا عضویت در سازمان‌های مردم‌نهاد تمایل نداشتن آنان است. ۳۵/۸ درصد زنانی که به دنبال تأسیس سازمان‌های مردم‌نهاد یا عضویت در آن‌ها بودند، با نابرابری جنسیتی مواجه بوده و نتوانستند مؤسس سازمان‌های مردم‌نهاد یا عضو آن‌ها شوند.

در بعد تحلیلی یافته‌ها دریافتیم که رابطه معناداری میان متغیر جنسیت با تجربه زنان از نابرابری جنسیتی یا ناتوانی زنان در تأسیس سازمان‌های مردم‌نهاد یا عضویت در آن‌ها وجود دارد. این یافته تأییدی بر نظریه‌های بم، باندورا، بلاک، وست و زیمرمن و جودیت باتلر است. براساس این، رفتارها و نقش‌های جنسیتی مورد انتظار زنان در تجربه نابرابری جنسیتی آن‌ها نقش چشمگیری دارد. این یافته در تأیید و تطابق با پژوهش‌ها و مطالعات معیدفر (۱۳۸۳)، احمدی و گروسی (۱۳۸۳)، ادهمی و روغنیان (۱۳۸۸)، اعظم‌آزاده و رضایی (۱۳۸۷) و روح‌بخش (۱۳۸۵) است که بر رابطه میان جنسیت با احساس نابرابری جنسیتی اشاره کرده‌اند، همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد رابطه معناداری میان متغیر مردسالاری با تجربه زنان از نابرابری جنسیتی یا ناتوانی زنان در تأسیس سازمان‌های مردم‌نهاد یا عضویت در آن‌ها وجود دارد. این یافته تأییدی بر نظریه سیمون دوبووار است که براساس آن فرهنگ و ایدئولوژی مردسالاری در تجربه نابرابری جنسیتی زنان نقش فراوانی دارد. این یافته در تأیید و تطابق با پژوهش‌ها و مطالعات احمدی و گروسی (۱۳۸۳) و اعظم‌آزاده و رضایی (۱۳۸۷) است که در مطالعات خود بر رابطه میان مردسالاری با احساس نابرابری جنسیتی اشاره کرده‌اند.

به‌طور خلاصه، در این پژوهش دریافتیم که تجربه زنان از نابرابری جنسیتی در تأسیس یا عضویت در سازمان‌های مردم‌نهاد متأثر از انتظارات اجتماعی از رفتارها و نقش‌های زنان و ایدئولوژی مردسالاری است که در فرهنگ و سنت ریشه دارد؛ بنابراین رفع نابرابری جنسیتی مستلزم تغییر عقاید و انتظارات اجتماعی از نقش‌های بیرونی زنان و تغییر ایدئولوژی سلطه‌گرایانه مردان است. ابزارهای مؤثر برای دستیابی به این تغییرات رسانه‌ها و آموزش و پرورش است که قوی‌ترین ابزار تغییر عقاید و نگرش افراد جامعه به‌شمار می‌آید.

منابع

- احمدی، حبیب و گروسی، سعیده (۱۳۸۳)، «بررسی تأثیر برخی عوامل اجتماعی و فرهنگی بر نابرابری جنسیتی در خانواده‌های شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن»، *مطالعات زنان*، شماره ۶: ۵-۳۰.
- احمدی، وکیل (۱۳۹۲)، «تغییر نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی در طی فرایند گذار جمعیتی»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، شماره ۳: ۱۵-۳۴.
- ادهمی، عبدالرضا و روغنیان، زهره (۱۳۸۸)، «بررسی تأثیر عقاید قلبی بر نابرابری جنسیتی در خانواده»، *پژوهش‌نامه علوم اجتماعی*، شماره ۴: ۱۲۷-۱۴۴.
- استراوس، انسلم و کربین، جولیت (۱۳۹۰)، *مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای*، ترجمه ابراهیم افشار، تهران: نشر نی.
- اعظم‌آزاده، منصوره و رضایی، انیس (۱۳۸۹)، «نابرابری جنسیتی آموزشی در بخش درودفرمان کرمانشاه»، *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، سال هشتم، شماره ۲: ۲۲-۷.
- افشاری، زهرا و شبانی، ایمان (۱۳۸۳)، «بررسی اثر فناوری اطلاعات بر نابرابری جنسیتی (مطالعه مقطعی بین‌کشوری)»، *مجله تحقیقات اقتصادی*، شماره ۶: ۱-۲۳.
- امرالهی، لادن (۱۳۹۰)، *مطالعه رابطه بین سرمایه اجتماعی و نگرش‌ها و رفتارهای زنان در زمینه نابرابری جنسیتی در شهر همدان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا.
- امین‌جعفری، بتول و رهنما فلاورجانی، زهره (۱۳۹۰)، «تأثیر سرمایه اجتماعی در احساس نابرابری جنسیتی زنان تحصیلکرده شهر اصفهان»، *مطالعات جامعه‌شناسی ایران*، شماره ۶: ۵۶-۷۴.
- اورازانی، نیما (۱۳۸۸)، *تبعیض جنسیتی و نسبت آن با انواع تدین*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان.

- پورتال استانداری استان آذربایجان شرقی (۱۳۹۶)، سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰، <http://ostan-as.gov.ir>
- پورتال وزارت کشور (۱۳۹۶)، فهرست سازمان‌های مردم‌نهاد، <https://www.moi.ir>
- پورطاهری، مهدی و پوروردی نجات، مینو (۱۳۸۸)، «سنجش نابرابری جنسیتی در بین زنان روستایی استان گیلان»، *دانشنامه علوم اجتماعی*، دوره اول، شماره ۲: ۱۱۵-۱۵۵.
- جمشیدی سلوکلو، بهنام و شیخ‌الاسلامی، راضیه (۱۳۹۲)، «تفاوت‌های فردی در نقش‌های جنسیتی و ارتباط آن با دین‌داری دانش‌آموزان»، *فصلنامه شخصیت و تفاوت‌های فردی*، شماره ۳: ۱۰۱-۱۱۹.
- حسینی فاطمی، آذر و همکاران (۱۳۸۹)، «نمود جنسیت در کتاب‌های آموزشی زبان انگلیسی دبیرستان و پیش‌دانشگاهی»، *مطالعات زبان و ترجمه*، شماره ۲: ۷۷-۹۲.
- حیدری، طاهره (۱۳۹۳)، *شناخت و ارزیابی عوامل مؤثر بر نابرابری جنسیتی زنان روستایی استان ایلام*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده کشاورزی و منابع طبیعی، دانشگاه صنعتی اصفهان.
- خمسه، اکرم (۱۳۸۳)، «بررسی طرح‌واره‌های نقش جنسیتی و کلیشه‌های فرهنگی در بین دانشجویان دختر»، *مطالعات زنان*، شماره ۶: ۱۱۵-۱۳۴.
- خوجانی، حمید (۱۳۸۷)، *بررسی تبعیض جنسیتی در کتاب‌های داستانی تألیفی کودکان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز.
- دانش، حمیده (۱۳۹۳)، *بررسی اثر فناوری اطلاعات و ارتباطات بر نابرابری جنسیتی در منتخبی از کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد، دانشگاه شهید چمران اهواز.
- رزمی، سید محمدجواد و کاوسی، شراره (۱۳۹۳)، *بررسی رابطه بین توسعه اقتصادی و نابرابری جنسیتی در استان‌های ایران*، *مجله اقتصاد و توسعه منطقه‌ای سال بیست و یکم*، شماره ۸: ۹۹-۱۲۱.

- رضایی، غلامرضا (۱۳۸۸)، بررسی نگرش زنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی در شهر مرند، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور استان تهران.
- روح‌بخش، رضوان (۱۳۸۵)، بررسی جامعه‌شناختی کلیشه‌های جنسیتی در هرم سازمانی صدا و سیما، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- روحانی، علی و همکاران (۱۳۹۲)، «ارزیابی تصاویر کتاب‌های زبان انگلیسی دوره متوسطه ایران از منظر کارکرد و تبعیض‌های جنسیتی»، پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، شماره ۱: ۹۳-۱۱۵.
- ریاحی، محمداسماعیل (۱۳۸۶)، «عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان پذیرش کلیشه‌های جنسیتی»، پژوهش زنان، شماره ۱: ۱۰۹-۱۳۶.
- ریتزر، جورج (۱۳۹۳)، نظریه جامعه‌شناسی، ترجمه هوشنگ نایبی، تهران: نشر نی.
- زنجانی‌زاده، هما (۱۳۹۱)، «تحلیل رابطه آموزش و پرورش و نابرابری‌های جنسیتی»، فصلنامه تعلیم و تربیت، شماره ۹۱: ۵۶-۷۰.
- زنگی‌آبادی، علی و موسوی، میرنجف (۱۳۸۸)، «تحلیل فضایی نابرابری‌های جنسیتی و شاخص‌های مربوط به آن در کشورهای خاورمیانه»، فصلنامه جغرافیایی آمایش، شماره ۷: ۳۹-۵۵.
- ساروخانی، باقر و محمودی، یسری (۱۳۸۷)، «بازتولید نابرابری جنسیتی در خانواده: مطالعه تطبیقی زنان شاغل و خانه‌دار شهر ایلام»، فصلنامه پژوهش اجتماعی، شماره ۱: ۴۷-۶۱.
- سفیری، خدیجه (۱۳۸۰)، «نگاه جنسیتی به کار و تأثیر آن بر توسعه انسانی»، مجله تخصصی زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره ۳: ۷۳۱-۷۶۰.

- سفیری، خدیجه و همکاران (۱۳۸۷)، «بررسی تأثیر عوامل فرهنگی مؤثر بر نگرش زنان شاغل در مقایسه با نابرابری جنسیتی در امر اشتغال»، **فصلنامه فرهنگ ایلام**، دوره هفدهم، شماره ۵۲: ۹۸-۱۱۴.
- شادی‌طلب، ژاله و خانجانی‌نژاد، لیلا (۱۳۹۱)، «نگرش روستاییان به توانایی‌های زنان در مدیریت اجرایی روستا»، **پژوهش‌های روستایی**، شماره ۴: ۱۳۹-۱۵۴.
- صادقی فسایی، سهیلا و کلهر، سمیرا (۱۳۸۶)، «ابعاد شکاف جنسیتی و میزان تحقق کاهش آن در برنامه سوم توسعه»، **پژوهش زنان**، شماره ۲: ۵-۲۸.
- صمدی‌راد، انور (۱۳۸۳)، «مکانیسم‌های ارتقای مشارکت زنان در ابعاد سیاسی و اقتصادی»، **فصلنامه رفاه اجتماعی**، شماره ۲۱: ۹۹-۱۲۳.
- طاعتی، سارا (۱۳۸۹)، **اثرات آزادسازی اقتصادی بر شکاف‌های جنسیتی دستمزد در ایران**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان.
- علی‌پور، پروین؛ زاهدی، محمدجواد، ملکی، امیر و جوادی‌یگانه، محمدرضا (۱۳۹۶)، «تحلیل گفتمان عدالت جنسیتی در برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران**، شماره ۲: ۲۰۳-۲۲۹.
- فتحی، سروش و زندی، مریم (۱۳۹۰)، «نابرابری جنسیتی شغلی در آموزش و پرورش»، **پژوهش‌نامه علوم اجتماعی**، شماره ۴: ۱۳۷-۱۵۵.
- قاضی طباطبایی، سید محمود و همکاران (۱۳۸۷)، «نابرابری‌های جنسیتی در زندگی خانوادگی سالمندان تهرانی»، **مطالعات فرهنگی و ارتباطات**، شماره ۱۱: ۲۱-۴۴.
- کیانپور، سعید (۱۳۹۰)، **سنجش احساس نابرابری جنسیتی در بین زنان خانه‌دار مشهدی در سال ۱۳۶۰**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام نور استان خراسان رضوی.
- گروسی، سعیده و همکاران (۱۳۹۱)، «بررسی رابطه بین جنسیت و قدرت با مدیریت احساسات در محیط کار»، **پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی**.

- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- مسعودی، محسن (۱۳۹۲)، *جنسیت و برنامه‌دستی: تحلیل برنامه‌های درسی علوم اجتماعی دوره راهنمایی تحصیلی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه کردستان.
- معینفر، سعید (۱۳۸۳)، «تمایز جنسی روستاییان در کار، فراغت، فعالیت و مصرف کالاهای فرهنگی»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، شماره دوم: ۱۷۹-۲۰۰.
- موحد، مجید و همکاران (۱۳۸۴)، «عوامل اقتصادی اجتماعی مؤثر بر نگرش زنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی»، *پژوهش زنان*، دوره سوم، شماره ۲: ۹۵-۱۱۳.
- مهدی‌زاده، سید محمد (۱۳۸۹)، *نظریه‌های رسانه: اندیشه‌های رایج و دیدگاه‌های انتقادی*، تهران: نشر همشهری.
- مهرپور، سعید (۱۳۹۰)، *بررسی روند تغییر نمود جنسیتی در کتاب‌های آموزش زبان انگلیسی در طول سه دهه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز.
- نبوی، سید عبدالحسین و احمدی، لیلا (۱۳۸۶)، «بررسی تأثیر عوامل اجتماعی در نابرابری جنسیتی نمادی در خانواده»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، شماره ۲: ۵۹-۸۲.
- نعیمی، محمدرضا و قلی‌زاده، یحیی (۱۳۸۷)، «تغییرات فرهنگی (روند نابرابری جنسیتی و نژادی) در جامعه ترکمن‌ها از زمان قرارداد آخال تا اصلاحات ارضی»، *پژوهش‌نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲: ۹۱-۱۱۴.
- هاید، ژانت (۱۳۸۰)، *روانشناسی زنان*، ترجمه بهزاد رحمتی، تهران: انتشارات نوربخش.
- Adams, Bert N., and sydie, R. (2011), *sociological theory*, New Delhi: Vistaar publications.
- Brinkerhoff, David B. et al., (2011), *essentials of sociology*, USA: Wadsworth.
- Chafetz, J. (2006), *handbook of the sociology of gender*, USA: Sprinker.
- Creswell, John W. (2007), *qualitative inquiry and research design: choosing among five approaches*, California: SAGE publication.

- OpenStax College. (2013), introduction to sociology, Houston: Rice University.
- Schaeffer, F.T and Lamn, R.P. (1992), sociology, NewYork: McGraw Hill.
- Scott, J. (2006), sociology (the key concepts), London and NewYork: Routledge.
- Tischler, Henry L. (2011), introduction to sociology, Australia: Wadsworth.
- William A. and Darity Jr. (2008), international encyclopedia of the social sciences,USA: Macmillan Reference.
- World Economic Forum(2015), the global gender gap report,
- <https://www.weforum.org/reports/>.